

# مکاشفه یوحنا

## نکاتی چند درباره کتاب مکاشفه

یوحنا رسول این کتاب را از جزیره پطمس می‌نویسد که به خاطر ایمان خود به مسیح به آنجا تبعید شده است. در زمان نگارش این کتاب، مسیحیان تحت جفای سنگین هستند و یوحنا بر آن است که با کلمات این کتاب آنها را به پایداری تشویق نماید و امید را در دلشان زنده نگه دارد. در ابتدای کتاب از یوحنا می‌خوانیم: «مکاشفه عیسی مسیح.» این عبارت را به دو شکل می‌شود درک کرد: مکاشفه‌ای است که عیسی مسیح عطا می‌کند، و یا اینکه مکاشفه خود عیسی مسیح است. در واقع منظور از این عبارت هر دو معنی آن است. مکاشفه‌ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا او هم به خادمانش بدهد. و این مکاشفه، مکاشفه خود اوست. در این کتاب چهار مکاشفه اصلی وجود دارد؛ از فصل ۱ تا ۳ عیسی در مقام خداوند کلیسا، از فصل ۴ تا ۱۶ عیسی در مقام خداوند تاریخ، از فصل ۱۷ تا ۲۰ عیسی در مقام رب‌الاریاب و پادشاه پادشاهان و در مکاشفه چهارم عیسی در مقام خداوند و قادر مطلق. پس می‌بینید که هر چه در کتاب مکاشفه به پیش می‌رویم، خداوندی عیسی مسیح بیشتر و بیشتر در مقابل چشم قرار می‌گیرد. در این کتاب مکاشفات و رؤیاهای در قالب زبانی نمادین بیان شده است. این زبان برای مسیحیان آن عصر قابل درک بود، اما برای مسیحیان سایر اعصار آکنده از رمز و راز است. علیرغم تفاسیر گوناگونی که از این کتاب به عمل می‌آید، پیام و موضوع مرکزی کتاب کاملاً روشن است: سرانجام، خدا به واسطه مسیح خداوند، بر همه دشمنان، از جمله شیطان، پیروز خواهد شد و وفاداران خویش را پاداش خواهد داد و برکات آسمان جدید و زمین جدید را به‌هنگام پیروزی کامل به آنان خواهد بخشید.

### تقسیم‌بندی کلی

- مقدمه (۱:۱-۸)
- رؤیای آغازین و نامه به هفت کلیسا (۱:۱ تا ۳:۲۲)
- کتابی با هفت مهر (۴:۱ تا ۵:۸)
- هفت شیپور (۸:۲ تا ۱۱:۱۹)
- اژدها و دو وحش (۱۲:۱ تا ۱۳:۱۸)
- رؤیاهای گوناگون (۱۴:۱ تا ۱۵:۸)
- هفت جام غضب خدا (۱۶:۱-۲۱)
- نابودی بابل و شکست وحش و نبی دروغین و ابلیس (۱۷:۱ تا ۲۰:۱۰)
- داوری نهایی (۲۰:۱۱-۱۵)
- آسمان جدید، زمین جدید و اورشلیم جدید (۲۱:۱ تا ۲۲:۵)
- بخش پایانی (۲۲:۶-۲۱)

## مقدمه

۱۱ که می‌گفت: «آنچه را که می‌بینی در کتابی بنویس و به هفت کلیسای آفسس، اسمیرنا، پرگاموم، تیاتیرا، ساردس، فیلاذلفیه و لائودیکیه بفرست.»

۱۲ آنگاه برگشتم تا آن صدایی را که با من سخن می‌گوید؛ ببینم؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم،<sup>۱۳</sup> و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم شبیه 'پسر انسان' که ردایی بلند بر تن داشت و دور سینه‌اش شالی زرین بسته بود.<sup>۱۴</sup> مویهای سرش چون پشم سفید بود، مثل برف، و چشمانش چون شعله آتش.<sup>۱۵</sup> پایهایش چون برنج صیقل یافته که در کوره تصفیه شده باشد، و صدایش مثل غرّش آبهای بسیار بود.<sup>۱۶</sup> و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیر دو دمه‌ای تیز بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چون آفتاب در قوت کاملش می‌درخشید.

۱۷ وقتی او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من گذاشته، گفت: «مترس، من هستم اول و آخر،<sup>۱۸</sup> آن که زنده است. مرده بودم، اما اینک تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم.

۱۹ پس بنویس آنچه را دیده‌ای، آنچه هست و آنچه بعد از این خواهد شد.<sup>۲۰</sup> راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند، و آن هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.»

## به کلیسای آفسس

۲ «به فرشته کلیسای در آفسس بنویس: کلام او را که هفت ستاره در دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا راه می‌رود.<sup>۲</sup> اعمال و سختکوشی و پایداری تو را می‌دانم که چگونه شیران را تحمل نمی‌توانی کرد،

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او بخشید تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود آشکار سازد. او آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش یوحنا آشکار نمود،<sup>۲</sup> که بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می‌دهد.<sup>۳</sup> خوشا به حال کسی که این کلام نبوت را می‌خواند و خوشا به حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.

## سلامها به هفت کلیسا

۴ یوحنا، به هفت کلیسا که در آسیا هستند: فیض و سلامتی بر شما باد از جانب او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت او هستند،<sup>۵</sup> و از عیسی مسیح، آن شاهد امین، نخست‌زاده از مردگان، و فرمانروای پادشاهان جهان.

بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها کنید،<sup>۶</sup> و ما را برای خدا و پدر خود، یک پادشاهی ساخت و کاهنان، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین.

۷ اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید، حتی آنانی که او را نیزه زدند؛ و همه طوایف زمین برای وی ناله و زاری خواهند کرد. و چنین خواهد بود. آمین.

۸ «من هستم 'الف' و 'یا'، می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.»

## رویای پسر انسان

۹ من یوحنا، برادر شما، که شریک در رنجها و پادشاهی و استقامت در عیسی هستم، به‌خاطر کلام خدا و شهادت عیسی در جزیره پاتموس بودم.<sup>۱۰</sup> در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون صدای شیپور از پشت سر خود شنیدم

۱۰:۱ منظور آن روزی بود که در آن مردم امپراطوری هر سال در معبد امپراطور جمع می‌شدند و او را خدا اعلان می‌کردند.

### به کلیسای پِراگاموم

۱۲ و به فرشته کلیسای در پِراگاموم بنویس:  
 او که شمشیر دو دمه تیز دارد، چنین می‌گوید:  
 ۱۳ می‌دانم کجا ساکن هستی، جایی که تخت  
 شیطان است. با این وجود نام مرا محکم نگاه  
 می‌داری، و ایمان مرا انکار نکردی، حتی در روزهای  
 آنتیپاس، آن شاهد وفادار من که در میان شما،  
 جایی که شیطان ساکن است، کشته شد.  
 ۱۴ اما، ایراداتی بر تو دارم. در آنجا کسانی را  
 داری که از تعلیم بلعام پیروی می‌کنند، همان  
 کسی که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل  
 سنگ لغزشی بگذارد، تا از خوراک تقدیمی به تنها  
 بخورند و پی‌عفتی به جا آورند. ۱۵ و همچنین،  
 کسانی را داری که از تعلیم نیکولایان پیروی  
 می‌کنند. ۱۶ پس توبه کن، وگرنه به‌زودی نزد تو  
 خواهیم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهیم  
 جنگید.

۱۷ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها  
 چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او از آن 'مَنای'  
 مخفی خواهیم داد و به او سنگی سفید خواهیم  
 بخشید که بر آن سنگ نام تازه‌ای نوشته شده  
 است، که هیچ کس آن را نمی‌داند جز آن که آن  
 را دریافت می‌کند.

### به کلیسای تیاتیرا

۱۸ و به فرشته کلیسای در تیاتیرا بنویس:  
 پسر خدا که چشمانی چون شعله آتش و پایهایی  
 چون برنج صیقل یافته دارد، چنین می‌گوید:  
 ۱۹ اعمال و محبت و ایمان و خدمت و پایداری  
 تو را می‌دانم، و اینکه اعمال آخر تو بیش از اول

لیکن کسانی را که خود را رسول می‌خوانند و  
 نیستند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای.  
 ۲ می‌دانم که صبورانه استقامت کرده‌ای و به  
 خاطر نام من سختی‌ها را تحمل کرده‌ای و خسته  
 نشده‌ای.

۴ اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین  
 خود را ترک کرده‌ای. ۵ پس به یاد آور که از کجا  
 افتاده‌ای، توبه کن و اعمال نخستین را به جا آور.  
 اگر توبه نکنی، نزد تو خواهیم آمد و چراغدانت را  
 از جایش برمی‌دارم. ۱ ولی این را داری که از کارهای  
 نیکولایان بیزاری، چنانکه من نیز بیزارم.  
 ۷ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها  
 چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او عطا خواهیم  
 کرد که از درخت حیات که در فردوس خداست،  
 بخورد.

### به کلیسای اسمیرنا

۸ و به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس:  
 آن اول و آن آخر که مُرد و زنده شد، چنین  
 می‌گوید: ۹ رنج و فقر تو را می‌دانم، لیکن ثروتمند  
 هستی و با خبر هستم از تهمت‌های آنانی که  
 خود را یهود می‌خوانند و نیستند، بلکه کنیسه  
 شیطانند! ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس.  
 اینک ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد  
 انداخت تا آزموده شوید و ده روز آزار خواهید  
 دید. لیکن تا به مرگ وفادار بمان که من تاج حیات  
 را به تو خواهیم داد.  
 ۱۱ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها  
 چه می‌گوید. هر که غالب آید، از مرگ دوم ضرر  
 نخواهد دید.

۶:۲ برخی از پدران کلیسا مانند آیرنیوس و هیپولیتوس می‌گویند که نیکولویان پیرو شخصی به نام «نیکولاس» بودند که  
 ممکن است همان نیکولاس از انطاکیه باشد که در اعمال رسولان ۵:۶ به عنوان یکی از هفت شماس انتخاب شده بود.  
 طبق برخی روایت‌ها، او از ایمان منحرف شد و تعالیمی نادرست را ترویج داد. البته صحت تاریخی این موضوع قطعی نیست.  
 هرچند کتاب مقدس جزئیات زیادی درباره تعالیم این گروه نمی‌دهد، اما از متن و نوشته‌های پدران اولیه کلیسا می‌توان چنین  
 فهمید که آنها با فساد اخلاقی و بت‌پرستی سازش می‌کردند، خوردن گوشت‌های قربانی شده برای بت‌ها را مجاز می‌دانستند.  
 فیض را بهانه قرار داده، به ارتکاب گناه ادامه می‌دادند و قداست زندگی مسیحی را زیر پا می‌گذاشتند.

۹:۲ در متن یونانی، کفرگویی

۱۵:۲ پاورقی ۶:۲

است.<sup>۲۰</sup> اما این ایراد را بر تو دارم که با آن زن ایزابل نام مدارا می‌کنی که خود را نبییه می‌خواند و با تعلیم خود خادمان مرا گمراه می‌کند تا مرتکب بی‌عفتی شوند و از خوراک قربانی بتها بخورند.<sup>۲۱</sup> به او مهلت داده‌ام تا توبه کند، اما نمی‌خواهد که از بی‌عفتی خود توبه کند.<sup>۲۲</sup> اینک او را به بستر بیماری خواهم انداخت و آنانی را که با او زنا می‌کنند، در رنجی عظیم خواهم افکند، مگر اینکه از کارهای او توبه کنند.<sup>۲۳</sup> و فرزندان او را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من هستم کاوشگر دلها و افکار و به هر یک از شما مطابق اعمالش خواهم داد.<sup>۲۴</sup> اما به بقیه شما در تیاتیرا، که این تعلیم را نگاه نمی‌دارید و 'چیزهای عمیق شیطان' را چنانکه بعضی می‌گویند، نیاموخته‌اید، به شما می‌گویم، که بر شما باری دیگر نمی‌گذارم.<sup>۲۵</sup> بلکه به آنچه دارید، محکم بچسبید تا من بیایم.<sup>۲۶</sup> هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملتها اقتدار خواهم بخشید،<sup>۲۷</sup> و او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد کرد؛ و آنان را چون کوزه گلی خرد خواهد نمود، همچنانکه من خود این اقتدار را از پدرم یافته‌ام.<sup>۲۸</sup> و به او ستاره صبح را خواهم بخشید.<sup>۲۹</sup> آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

### به کلیسای فیلادلفیه

و به فرشته کلیسای فیلادلفیه بنویس:<sup>۷</sup> آن که قدوس و حق است، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست، و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود، چنین می‌گوید:<sup>۸</sup> اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو گذاشته‌ام که هیچ‌کس قادر نیست آن را ببندد. می‌دانم که قدرت کمی داری، و تا کنون کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای.<sup>۹</sup> اینک آنانی را که از کنیسه شیطانند و خود را یهود می‌خوانند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند، اینک، ایشان را وادار خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و ایشان خواهند دانست که من تو را دوست داشته‌ام.<sup>۱۰</sup> از آنجا که کلام مرا در پایداری حفظ کرده‌ای، من نیز تو را از ساعت امتحان که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، محفوظ خواهم داشت.

<sup>۱۱</sup> به زودی می‌آیم. به آنچه داری، محکم بچسب تا کسی تاج تو را نگیرد.<sup>۱۲</sup> هر که غالب آید، او را ستونی در معبد خدایم خواهم ساخت، و هرگز آنجا را ترک نخواهد کرد و من نام خدایم را و نام شهر خدایم اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، و نام جدید خود را بر او خواهم نوشت.<sup>۱۳</sup> آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

است.<sup>۲۰</sup> اما این ایراد را بر تو دارم که با آن زن ایزابل نام مدارا می‌کنی که خود را نبییه می‌خواند و با تعلیم خود خادمان مرا گمراه می‌کند تا مرتکب بی‌عفتی شوند و از خوراک قربانی بتها بخورند.<sup>۲۱</sup> به او مهلت داده‌ام تا توبه کند، اما نمی‌خواهد که از بی‌عفتی خود توبه کند.<sup>۲۲</sup> اینک او را به بستر بیماری خواهم انداخت و آنانی را که با او زنا می‌کنند، در رنجی عظیم خواهم افکند، مگر اینکه از کارهای او توبه کنند.<sup>۲۳</sup> و فرزندان او را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من هستم کاوشگر دلها و افکار و به هر یک از شما مطابق اعمالش خواهم داد.<sup>۲۴</sup> اما به بقیه شما در تیاتیرا، که این تعلیم را نگاه نمی‌دارید و 'چیزهای عمیق شیطان' را چنانکه بعضی می‌گویند، نیاموخته‌اید، به شما می‌گویم، که بر شما باری دیگر نمی‌گذارم.<sup>۲۵</sup> بلکه به آنچه دارید، محکم بچسبید تا من بیایم.<sup>۲۶</sup> هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملتها اقتدار خواهم بخشید،<sup>۲۷</sup> و او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد کرد؛ و آنان را چون کوزه گلی خرد خواهد نمود، همچنانکه من خود این اقتدار را از پدرم یافته‌ام.<sup>۲۸</sup> و به او ستاره صبح را خواهم بخشید.<sup>۲۹</sup> آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

### به کلیسای ساردس

و به فرشته کلیسای در ساردس بنویس:<sup>۳</sup> آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم. به این معروف هستی که زنده‌ای، اما مرده‌ای.<sup>۲</sup> بیدار شو و آنچه را که باقی مانده و در حال مرگ است، استوار گردان! زیرا که اعمال تو را نزد خدایم کامل نیافتم.<sup>۳</sup> پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یاد آور؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، چون دزد خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.

## به کلیسای لائودیکیه

نشسته بودند و بر سر ایشان تاجهای طلا بود. <sup>۵</sup> و از تخت، درخشش صاعقه و غرش و صداهای رعد برمی‌خاست و در جلوی تخت، هفت مشعل مشتعل بود که هفت روح خدا می‌باشند. <sup>۱</sup> و پیش تخت، چیزی چون دریایی از شیشه بود، مانند بلور.

و در اطراف تخت، در هر سمت آن، چهار موجود زنده می‌باشند که از پیش و پس به چشمان پُر هستند. <sup>۷</sup> موجود زنده اول، مانند شیر و موجود زنده دوم مانند گوساله و موجود زنده سوم صورتی چون انسان داشت و موجود زنده چهارم مانند عقابی در پرواز بود. <sup>۸</sup> و آن چهار موجود زنده، هریک از آنها شش بال داشت و دور تا دور و در درون، پُر از چشمان بودند، و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس، قادر مطلق،

خداوند خدای قادر مطلق،

که بود و هست و می‌آید.»

<sup>۹</sup> هر زمان که آن موجودات زنده، جلال و عزّت و سیاس نثار آن تخت‌نشین می‌کنند که تا به ابد زنده است، <sup>۱۰</sup> آن بیست و چهار پیر پیش روی آن تخت‌نشین می‌افتند و او را که تا به ابد زنده است، می‌پرستند و تاجهایشان را پیش تخت انداخته، می‌گویند:

<sup>۱۱</sup> «ای خداوند و خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی،

زیرا که تو همه چیز را آفریده‌ای

و به اراده تو آنها هستی یافتند

و آفریده شدند.»

## طومار و بزّه

<sup>۵</sup> آنگاه در دست راست آن تخت‌نشین طوماری دیدم با نوشته‌هایی بر پشت و روی آن و مُهر شده به هفت مُهر. <sup>۲</sup> و فرشته‌ای نیرومند دیدم که به صدای بلند ندا می‌کرد: «کیست که سزاوار گشودن طومار و شکستن مُهرهایش باشد؟» <sup>۳</sup> و هیچ‌کس، نه در آسمان، نه

<sup>۱۴</sup> و به فرشته کلیسای لائودیکیه بنویس: آن آمین، آن شاهد امین و حق، آن که ابتدای خلقت خداست، چنین می‌گوید: <sup>۱۵</sup> اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرمی. ایکاش یا سرد بودی یا گرم. <sup>۱۶</sup> پس چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، تو را از دهانم تف خواهم کرد. <sup>۱۷</sup> زیرا می‌گویم: «دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم.» و نمی‌دانی که بدبخت و اسفانگیز و تنگدست و کور و عریان هستی. <sup>۱۸</sup> تو را نصیحت می‌کنم که از من طلای تصفیه شده به آتش را بخری تا دولت‌مند شوی؛ و به لباس‌های سفید، ملبس گردی تا شرم‌عریانی‌ات دیده نشود؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.

<sup>۱۹</sup> من کسانی را که دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌کنم. پس غیور شو و توبه کن. <sup>۲۰</sup> اینک بر در ایستاده می‌گویم. اگر کسی صدای مرا بشنود و در را بگشاید، به درون خواهم آمد و با او غذا خواهم خورد و او با من.

<sup>۲۱</sup> هر که غالب آید، او را خواهم بخشید تا با من بر تخت من بنشیند، چنانکه من غالب آمدم و با پدرم بر تخت وی نشستم. <sup>۲۲</sup> آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

## تختی در آسمان

<sup>۱</sup> پس از آن نظر کردم و اینک دری گشوده در آسمان بود، و آن صدای اول را که چون بانگ شیپور با من سخن گفته بود، شنیدم که گفت: «به اینجا بالا بیا، تا از آنچه که بعد از این می‌باید واقع شود، تو را نشان دهم.» <sup>۲</sup> بی‌درنگ در روح شدم و تختی در آسمان دیدم که کسی بر آن تخت نشسته بود. <sup>۳</sup> و آن تخت‌نشین، ظاهری چون سنگ یشم و عقیق داشت و دور تخت، رنگین‌کمان بود که ظاهری چون زمرد داشت. <sup>۴</sup> گرداگرد تخت، بیست و چهار پیر، ملبس به لباس سفید

۱۳ و شنیدم که هر مخلوق در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریا، با هر آنچه که در آنهاست، می‌گویند:  
«تخت نشین و بزه را برکت و حرمت،  
و جلال و قدرت باد  
تا به ابد.»

۱۴ و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران به روی افتادند و پرستش کردند.

### هفت مهر

۱ و دیدم که بزه یکی از آن هفت مهر را گشود، و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی بلند چون رعد می‌گوید: «بیا!»<sup>۲</sup> و اینک اسبی سفید دیدم که سوارش کمانی دارد، و به او تاجی داده شد، و او فاتحانه بیرون آمد تا غلبه کند.

۲ و چون دومین مهر را گشود، شنیدم که دومین موجود زنده گفت: «بیا!»<sup>۳</sup> و اسبی دیگر بیرون آمد که سرخ‌گون بود و به سوارش قدرت داده شد تا صلح را از زمین بردارد تا مردم یکدیگر را به قتل برسانند و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۴ و چون سومین مهر را گشود، شنیدم که سومین موجود زنده می‌گوید: «بیا!» و دیدم، اینک، اسبی سیاه که سوارش ترازویی در دست داشت.<sup>۵</sup> و از میان آن چهار موجود زنده چیزی شبیه به صدایی شنیدم که می‌گوید: «یک پیمانانه گندم، به یک دینار، و سه پیمانانه جو، به یک دینار؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۶ و هنگامی که چهارمین مهر را گشود، صدای چهارمین موجود زنده را شنیدم که می‌گوید: «بیا!»<sup>۷</sup> و نگاه کردم، و اینک اسبی پریده‌رنگ که سوارش مرگ نام داشت و جهان مردگان از پی او می‌آمد. و به آنها بر یک‌ربع زمین قدرت داده شد تا با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش زمین را بکشند.

بر زمین، و نه در زیر زمین، قادر بود که طومار را بگشاید یا در آن نظر کند.<sup>۸</sup> و من به صدای بلند می‌گریستم، زیرا هیچ‌کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد.<sup>۹</sup> و یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیر قبيله يهودا، آن ریشه داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مهر آن را بگشاید.»

۱ و در میان تخت و آن چهار موجود زنده و در میان پیران، بزه‌ای ایستاده دیدم که گویی قربانی شده باشد و هفت شاخ و هفت چشم داشت که هفت روح خدا هستند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند.<sup>۲</sup> و آمده، طومار را از دست راست آن تخت‌نشین گرفت.<sup>۳</sup> و چون طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر در حضور بزه افتادند و هر یک از آنها چنگی در دست و کاسه‌ای طلائی پُر از بخور داشتند که دعاهای مقدسین است.<sup>۴</sup> و سرودی تازه سرودند و می‌گفتند:

«تو سزاوار گرفتن طومار  
و گشودن مهرهای آن هستی،  
زیرا که قربانی شدی،  
و با خون خود مردم را  
از هر قبيله و زبان و قوم و ملت،  
برای خدا خریدی؛  
۱۰ و آنان را برای خدای ما  
یک پادشاهی ساخته‌ای و کاهنان.

و ایشان بر زمین  
سلطنت خواهند کرد.»  
۱۱ آنگاه نظر کردم و صدای فرشتگان بسیار را شنیدم که گرداگرد تخت و موجودات زنده و پیران بودند و شمار آنها گروها گُرو و هزاران هزار بود.<sup>۱۲</sup> که با صدای بلند می‌گفتند:

«سزاوار است آن بره قربانی شده  
که قدرت و دولت و حکمت و توانایی،  
و حرمت و جلال و برکت را بیابد.»

۶:۱ در متن یونانی، واژه «خُونینکس» به کار برده شده که تقریباً معادل یک لیتر است

۶:۱ سکه‌ای رومی که معادل یک روز دستمزد یک کارگر معمولی بود

شنیدم که شماره مُهرشدگان صد و چهل و چهار هزار از تمامی قبایل بنی اسرائیل بود.<sup>۵</sup> از قبیله یهوذا دوازده هزار مُهر شدند، و از قبیله رثوئین، دوازده هزار، و از قبیله جاد، دوازده هزار،<sup>۶</sup> و از قبیله آشیر، دوازده هزار، و از قبیله نَفْتالی، دوازده هزار، و از قبیله مَنَسه، دوازده هزار،<sup>۷</sup> و از قبیله شَمعون، دوازده هزار، و از قبیله لاوی، دوازده هزار، و از قبیله یساکار، دوازده هزار،<sup>۸</sup> و از قبیله زیولون، دوازده هزار، و از قبیله یوسف، دوازده هزار، و از قبیله بنیامین دوازده هزار مُهر شدند.

### انبوهی عظیم از هر ملت

<sup>۹</sup> پس از آن دیدم که اینک انبوهی عظیم که هیچ کس آنان را نمی توانست شمرد، از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش تخت و در پیشگاه بَرّه، ملبَس به ردای سفید و شاخه نخل به دست، ایستاده بودند.<sup>۱۰</sup> و به صدای بلند فریاد می زدند که: «نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشست؛ و از آن بره است.»<sup>۱۱</sup> و همه فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستاده بودند؛ و در پیش تخت به روی افتادند و خدا را پرستش کرده،<sup>۱۲</sup> گفتند:

«آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قدرت و توانایی خدای ما را باده، تا ابدالابد. آمین!»

<sup>۱۳</sup> آنگاه یکی از آن پیران خطاب به من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند، کیستند و از کجا آمده اند؟»<sup>۱۴</sup> او به گفت: «ای آقا، تو می دانی.» و او مرا گفت: «اینان همان کسانی که از عذاب عظیم بیرون آمده اند و ردهای خود را در خون بَرّه شسته اند و سفید کرده اند.<sup>۱۵</sup> از این رو در پیشگاه تخت خدا هستند،

<sup>۹</sup> هنگامی که مُهر پنجم را گشود، در زیر قربانگاه، نفوس کسانی را دیدم که برای کلام خدا و برای شهادتی که داشتند، کشته شده بودند.<sup>۱۰</sup> ایشان به صدای بلند فریاد می زدند که: «ای خداوند مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تا به کی داوری نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کنی؟»<sup>۱۱</sup> آنگاه به هر یک از آنها، ردایی سفید داده شد و به ایشان گفته شد تا کمی دیگر بیارمند تا شمار همکاران و برادرانشان که می باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

<sup>۱۲</sup> و هنگامی که ششمین مُهر را گشود، دیدم که اینک زلزله ای عظیم روی داد و آفتاب چون پلاس پشمی، سیاه شد، و قرص ماه، چون خون گشت.<sup>۱۳</sup> و ستارگان آسمان بر زمین افتادند، مانند درخت انجیری که میوه زمستانی اش به تکان تندبادی می ریزد.<sup>۱۴</sup> و آسمان چون طوماری پیچیده شده، زایل گردید و هر کوه و جزیره از جای خود برداشته شد.

<sup>۱۵</sup> آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزاد خود را در غارها و در میان صخره های کوهها پنهان کردند.<sup>۱۶</sup> و به کوهها و صخره ها می گفتند: «بر ما بیفتید و ما را از صورت آن تخت نشین و از غضب بَرّه پنهان کنید.<sup>۱۷</sup> زیرا که روز بزرگ غضب آنان رسیده است و کیست که بتواند بایستد؟»

### مُهر شدن صد و چهل و چهار هزار اسرائیلی

**V** پس از آن، دیدم چهار فرشته در چهارگوشه زمین ایستاده اند و چهار باد زمین را بازمی دارند تا هیچ بادی بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزد.<sup>۲</sup> آنگاه فرشته ای دیگر دیدم که از محل طلوع آفتاب بالا می آمد و مُهر خدای زنده با او بود. و به صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و دریا آسیب رسانند، ندا کرد که:<sup>۳</sup> «به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید تا بر پیشانی بندگان خدایمان مُهر زنیم.»<sup>۴</sup> آنگاه

<sup>۸</sup> فرشته دوّم شیپورش را نواخت، و چیزی مثل کوهی بزرگ، مشتعل به آتش، به دریا افکنده شد و یک سوّم دریا خون گردید. <sup>۹</sup> و یک سوّم موجودات زنده دریا مُردند و یک سوّم کشتی‌ها منهدم شدند.

<sup>۱۰</sup> فرشته سوّم شیپورش را نواخت، و ستاره‌ای عظیم چون مشعلی سوزان از آسمان فرود آمد و بر روی یک سوّم از رودخانه‌ها و چشمه‌های آب افتاد. <sup>۱۱</sup> نام آن ستاره 'افسنّین می‌باشد، و یک سوّم آنها تلخ شد. و مردمان بسیار از آنها که تلخ شده بود، مُردند.

<sup>۱۲</sup> فرشته چهارم شیپورش را نواخت، و یک سوّم آفتاب و یک سوّم ماه و یک سوّم ستارگان را ضربه زد، تا یک سوّم روشنائی‌شان تاریک شود و یک سوّم روز بی‌نور گردد و یک سوّم شب نیز. <sup>۱۳</sup> آنگاه نگاه کردم و شنیدم عقابی که در آسمان می‌پرید، به صدای بلند فریاد زد که: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، به سبب صدای شیپورهای آن سه فرشته دیگر که می‌باید بنوازند.»

**۹** و فرشته پنجم شیپورش را نواخت، و من ستاره‌ای را دیدم که از آسمان به زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه به او داده شده بود. <sup>۲</sup> او چاه هاویه را گشود، و از آن دودی چون دود کوره‌ای عظیم برخاست و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت. <sup>۳</sup> و از میان دود، ملخها به روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد، <sup>۴</sup> و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین و نه به هیچ گیاه یا درختی، آسیب نرسانند، بلکه فقط به کسانی آسیب رسانند که مُهر خدا را بر پیشانی‌شان ندارند. <sup>۵</sup> و به آنها اجازه داده شد که آن کسان را برای پنج ماه شکنجه دهند، لیکن آنان را نکشند و شکنجه ایشان به شکنجه نیش عقرب می‌ماند، هرگاه که انسان را بگذرد. <sup>۶</sup> و در آن روزها مردم مرگ را طلب خواهند کرد، اما آن

و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛ و آن تخت‌نشین، با حضور خود ایشان را پناه می‌دهد. <sup>۱۶</sup> و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر نه آفتاب و نه هیچ گرمای سوزان ایشان را آسیب خواهد رسانید. <sup>۱۷</sup> زیرا برّه در مرکز تخت، شبان آنان خواهد بود، و آنان را به چشمه‌های آب حیات راهنمایی خواهد کرد. و خدا هر اشکی را از چشم آنان پاک خواهد نمود.»

### مُهر هفتم و مجمر طلا

**۸** هنگامی که برّه مُهر هفتم را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان ساکن شد. <sup>۲</sup> و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد. <sup>۳</sup> و فرشته‌ای دیگر آمده با مجمری از طلا پیش قربانگاه ایستاد و به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعا‌های همه مقدسین بر قربانگاه زرین پیش تخت تقدیم کند. <sup>۴</sup> و دود بخور با دعا‌های مقدسین از دستهای آن فرشته به حضور خدا بالا رفت. <sup>۵</sup> آنگاه فرشته مجمر را گرفت و آن را از آتش قربانگاه پُر کرد و بر زمین انداخت، و غرش رعد بود و صداها و برقها و یک زلزله.

### هفت شیپور

<sup>۱</sup> و آن هفت فرشته که هفت شیپور را داشتند، آماده نواختن آنها شدند. <sup>۷</sup> فرشته اوّل شیپورش را نواخت، و در پی آن، تگرگ و آتش آمیخته با خون آمد و بر زمین ریخته شد و یک سوّم زمین سوخت و یک سوّم درختان سوختند و همه سبزه‌ها سوختند.

دُمشان است، چون دُمشان شبیه مارها با سرهایی است که به آنها زخمی می‌کنند.<sup>۲۰</sup> بقیه کسانی که از این بلاها کشته نشدند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند و از پرستش دیوها و بتهای طلا و نقره و برنجین و سنگی و چوبین که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه راه می‌روند، دست نکشیدند.<sup>۲۱</sup> و نیز از آدمگشی‌ها و جادوگری‌ها و بی‌عفتی‌ها و دزدی‌های خود توبه نکردند.

### فرشته و طومار کوچک

• ۱) آنگاه فرشته نیرومند دیگری را دیدم که از آسمان فرود می‌آمد که پوشیده در ابری بود، و رنگین‌کمانی بر فراز سرش، و چهره‌اش مانند آفتاب بود و پایهایش چون ستونهای آتش.<sup>۲</sup> او طوماری کوچک و گشوده در دست خود داشت و پای راستش را بر دریا و پای چپش را بر خشکی گذاشت.<sup>۳</sup> و به صدایی بلند چون غرّش شیر فریاد زد. و چون فریاد زد، هفت رعد به صدا درآمد سخن گفتند.<sup>۴</sup> و چون آن هفت رعد سخن گفتند، آماده به نوشتن شدم؛ اما صدایی از آسمان شنیدم که می‌گوید: «آنچه را که هفت رعد گفته‌اند، مُهر کن و آنها را منویس.»

۵) آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راستش را به آسمان بلند کرد<sup>۶</sup> و سوگند خورد به او که تا به ابد زنده است که آسمان و هر چه در آن است و زمین و هر چه در آن است و دریا و هر چه در آن است، را آفرید که: «بیش از این تأخیری نخواهد بود.»<sup>۷</sup> بلکه در روزهایی که چون شیپور فرشته هفتم نواخته شود، سرّ خدا تحقق خواهد یافت، چنانکه به خادمان خود، انبیا، خبر داده است.»

۸) آنگاه آن صدایی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر به من گفت: «برو و آن طومارِ گشوده در

را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها خواهد گریخت.

۷) و آن ملخها به اسبهای شباهت داشتند آماده به جنگ. بر سرشان چیزی بود شبیه تاجهای طلا و چهره‌هایشان به شباهت چهره انسان بود.<sup>۸</sup> مویهایی چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران.<sup>۹</sup> و سینه‌پوشها داشتند چون سینه پوشهای آهنین، و صدای بالهایشان چون غرّش ارابه‌های اسبهای بسیار بود که به جنگ بشتابند.<sup>۱۰</sup> دُمها و نیشهایی داشتند چون عقرب، و در دُمهایشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار رسانند.<sup>۱۱</sup> و پادشاهی داشتند که فرشته هاویه بود که نام وی در عبرانی 'آبدون' است، و در یونانی 'آپولیون' نامیده می‌شود.

۱۲) 'وای' اوّل گذشته است. اینک دو 'وای' دیگر هنوز باقی است.

۱۳) و فرشته ششم شیپورش را نواخت، و من صدایی از چهار شاخ قربانگاه زرین که در پیشگاه خداست، شنیدم؛<sup>۱۴</sup> که به آن فرشته ششم که شیپور داشت، می‌گوید: «آن چهار فرشته را که بر رود بزرگ فُرات بسته شده‌اند، آزاد کن.»<sup>۱۵</sup> پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده شده بودند، آزاد شدند تا یک سوّم آدمیان را بکشند.<sup>۱۶</sup> و شماره لشکرشان دویست میلیون بود. من شماره ایشان را شنیدم.

۱۷) و این است آنچه درباره اسبان و سوارانشان که در رؤیای خود دیدم که: جوشنهایی به رنگ سرخ آتشی و آبی کبود و زرد گوگردی به تن داشتند و سرهای اسبان چون سرهای شیران بود و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد.<sup>۱۸</sup> از این سه بلای آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌آمد، یک سوّم آدمیان کشته شدند.<sup>۱۹</sup> زیرا قدرت اسبان در دهانشان و در

۱۱:۹ یعنی نابودی

۱۱:۹ یعنی نابودکننده

۱۶:۹ در متن یونانی، دو x ده هزار مرتبه ده هزار

آن شهر بزرگ که به کنایه سُدوم و مصر خوانده می‌شود، بر زمین خواهد ماند؛ جایی که خداوندشان مصلوب شد.<sup>۹</sup> تا سه روز و نیم، مردمان از هر قوم و هر طایفه و هر زبان و هر ملت اجساد آنان را تماشا خواهند کرد و نمی‌گذارند که بدن‌های ایشان را به قبر بسپارند. ۱۰ ساکنان زمین بر آنان خوشی و شادی خواهند نمود و برای یکدیگر هدیه‌ها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو نبی، ساکنان زمین را معذب ساخته بودند.

۱۱ اما پس از سه روز و نیم، دم حیات از خدا به آنان وارد شد و بر پایهایشان ایستادند و ترسی عظیم بر کسانی که آنان را مشاهده کردند، مستولی شد. ۱۲ آنگاه صدایی بلند از آسمان شنیدند که به آنها می‌گوید: «به اینجا بالا بیاید!» و آنان در میان یک ابر به آسمان بالا رفتند و دشمنان‌شان آنها را مشاهده کردند. ۱۳ و در همان ساعت، زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد و یک‌دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار نفر در آن زمین‌لرزه کشته شدند و بازماندگان ترسان گشته، خدای آسمان‌ها را جلال دادند. ۱۴ 'وای' دَوم گذشته است. اینک 'وای' سوّم به‌زودی خواهد آمد.

### شیپور هفتم

۱۵ آنگاه فرشته هفتم شیپورش را نواخت؛ و صداهایی بلند در آسمان واقع شد که می‌گفت: «سلطنت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا به ابد سلطنت خواهد کرد.» ۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تختهای خود می‌نشینند، به روی افتادند و خدا را پرستش کرده، ۱۷ گفتند: «تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدای قادر مطلق، که هستی و بودی.

دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است، بگیر.»<sup>۹</sup> پس به نزد آن فرشته رفتیم و به او گفتم که آن طومار کوچک را به من بدهد. و او مرا گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.»<sup>۱۰</sup> پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما وقتی آن را خوردم، درونم تلخ شد.<sup>۱۱</sup> و به من گفته شد: «تو باز باید دربارۀ مردمان و ملت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان بسیار نبوت کنی.»

### دو شاهد

۱۱ آنگاه به من یک چوب اندازه‌گیری مثل عصا داده شد و به من گفته شد: «برخیز و معبد خدا و قربانگاه و شماره پرستندگان آنجا را اندازه بگیر،<sup>۲</sup> ولی صحن بیرونی معبد را اندازه بگیر، آن را از قلم بیانداز، زیرا که به ملت‌ها داده شده است و ایشان شهر مقدّس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد.<sup>۳</sup> و من به دو شاهد خود اجازه خواهم داد که پلاس در بر کرده، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند.»<sup>۴</sup> این دو، همان دو درخت زیتون و همان دو چراغدان هستند که در حضور خداوند زمین می‌ایستند.<sup>۵</sup> و اگر کسی بخواهد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان بیرون می‌ریزد و دشمنان‌شان را می‌بلعد. اگر کسی قصد آزار آنان کند، اینچنین محکوم به کشته شدن می‌باشد.<sup>۶</sup> آنان قدرت دارند که آسمان را ببندند، تا در روزهای نبوت‌شان باران نیارد و قدرت بر آنها دارند که آن را به خون تبدیل کنند و زمین را هر چند بار که بخواهند، به هر نوع بلا مبتلا سازند. ۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌خیزد، با آنان خواهد جنگید و بر آنان غالب شده، آنان را خواهد کشت.<sup>۸</sup> و بدن‌های مرده ایشان در میدان

### شیطان به زمین انداخته شد

۷ و جنگ در آسمان برپا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش متقابلاً با آنان جنگیدند،<sup>۸</sup> اما شکست خوردند و دیگر مکانی در آسمان برایشان یافت نشد.<sup>۹</sup> و اژدهای عظیم به زیر انداخته شد، همان مار قدیمی که ابلیس و شیطان نام دارد که فریب دهنده تمامی جهان می‌باشد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش نیز با وی انداخته شدند.

۱۰ و صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما، و اقتدار مسیح او فرارسیده است. زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در پیشگاه خدای ما بر آنان تهمت می‌زند، به زیر افکنده شد.

۱۱ و آنان به وساطت خون بره و به کلام شهادت خود بر او غالب آمده‌اند. زیرا که جان‌های خود را دوست نداشتند، حتی تا به مرگ.<sup>۱۲</sup> پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها! اما وای بر تو، ای زمین و دریا، چون ابلیس با خشم عظیم بر شما فرود آمده است، زیرا که می‌داند زمانش کوتاه می‌باشد.»

۱۳ و چون اژدها دید که به زمین افکنده شد، به تعقیب آن زن که فرزند پسر زاییده بود، پرداخت.<sup>۱۴</sup> اما دو بال آن عقاب بزرگ به زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان که برای او مهیا شده بود، پرواز کند تا دور از دسترس آن مار، زمانی و زمانها و نیم‌زمانی از او نگهداری شود.<sup>۱۵</sup> و مار از دهان خود آبی چون رود در پی آن زن ریخت تا سیلاب او را با خود ببرد.<sup>۱۶</sup> اما زمین به یاری زن آمد و دهان خود را گشود و رودی را که اژدها از دهان خود ریخته بود، بلعید.<sup>۱۷</sup> آنگاه اژدها بر زن خشمگین گردید و روانه شد تا با دیگر فرزندان او که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، بجنگد.<sup>۱۸</sup> پس او بر ساحل دریا به انتظار ایستاد.

زیرا که قدرت عظیم خود را

به دست گرفته‌ای

و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸ قومها خشمگین شدند،

و خشم تو فرا رسید،

و زمان برای مردگان رسیده که

داوری شوند،

و تا خادمان تو، انبیا و مقدسین

و آنانی که از نام تو می‌ترسند،

از خرد و بزرگ، پاداش گیرند،

و نابود کنندگان زمین نابود گردند.»

۱۹ آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و

صندوق عهد او در درون معبد وی نمایان گردید

و برقها و صداها و غرش رعد و زمین‌لرزه و تگرگ

سنگین واقع شد.

### زن و اژدها

۱۲ آنگاه علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب به تن داشت و ماه

زیر پایهایش و تاجی از دوازده ستاره بر سرش.

۲ او آبستن بود و از درد زایمان و عذاب زاییدن

فریاد می‌زد.<sup>۳</sup> و علامتی دیگر در آسمان ظاهر

شد: اینک اژدهای عظیم سرخ‌گون که هفت سر

داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود.

۴ دُمش یک سَوم ستارگان آسمان را به پایین کشید

و بر زمین ریخت. و اژدها پیش روی آن زن که در

آستانه زایمان بود، ایستاد تا چون بزاید، فرزندش

را بلبلد.<sup>۵</sup> آن زن پسری به دنیا آورد، که با عصای

آهنین بر همه قومها حکومت کند، لیکن فرزندش

به نزد خدا و نزد تخت او ربوده شد.<sup>۶</sup> و زن به

بیابان گریخت، جایی که خدا برای او مهیا کرده

بود تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و

شصت روز نگهداری شود.

### وحش اول

حضورش عمل می‌کرد، و زمین و ساکنانش را به پرستش وحش اول که از زخم مهلکش بهبود یافته بود، وادار می‌ساخت. <sup>۱۳</sup> و معجزات عظیم به عمل می‌آورد، حتی در حضور مردم آتش از آسمان بر زمین فرود می‌آورد. <sup>۱۴</sup> و به سبب معجزاتی که اجازه داشت در حضور آن وحش به عمل آورد، ساکنان زمین را فریب می‌داد و به آنها می‌گفت که تمثالی از آن وحش بسازند که به شمشیر زخمی شده، لیکن هنوز زنده بود. <sup>۱۵</sup> و به او اجازه داده شد که در تمثال آن وحش بدمد تا تمثال وحش سخن گوید و باعث شود که همه کسانی که تمثال وحش را پرستش نمی‌کردند، به قتل برسند. <sup>۱۶</sup> همچنین، همه کسان را، از خرد و بزرگ و ثروتمند و فقیر و آزاد و غلام را وامی‌داشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی خویش علامت گذارند. <sup>۱۷</sup> تا هیچ‌کس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت، نام آن وحش، یا عدد نام او می‌باشد. <sup>۱۸</sup> و این حکمت می‌طلبید. بگذار هر که فهم دارد، عدد آن وحش را محاسبه کند، زیرا که آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش می‌باشد.

### بره و یکصد و چهل و چهار هزار نفر

آنگاه نظر کردم و اینک بره بر کوه صهیون ایستاده بود و با وی یکصد و چهل و چهار هزار نفر که نام او و نام پدر او را بر پیشانی خود نوشته داشتند. <sup>۲</sup> و صدایی از آسمان شنیدم چون غرش آبهای بسیار و چون صدای بلند رعد؛ و آن صدایی که شنیدم به صدای چنگ‌نوازان می‌ماند که چنگهای خود را بنوازند. <sup>۳</sup> و ایشان سرودی تازه در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران می‌سراییدند و هیچ‌کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، به جز آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر که از زمین بازخرید شده بودند. <sup>۴</sup> اینان همان کسانی هستند که خود را با زنان آلوده نساخته‌اند، زیرا که باکره‌اند. و اینان هستند که

**۱۳** و دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید که ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر شاخ‌هایش؛ و نامهای کفرآمیز بر سرهایش. <sup>۲</sup> و آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مانند دهان شیر. و اژدها قدرت خود را و تخت خود را به او داد و اقتداری عظیم به او بخشید. <sup>۳</sup> یکی از سرهای او گویی زخمی مهلک برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود و تمامی زمین در حیرت افتادند و در پی آن وحش رفتند. <sup>۴</sup> و اژدها را پرستش کردند، زیرا که اقتدارش را به آن وحش داده بود و ایشان وحش را پرستش کرده، می‌گفتند: «کیست مانند این وحش و کیست که بتواند با او بجنگد؟»

<sup>۵</sup> و به وحش دهانی داده شد که سخنان کبرآمیز و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به کار برد. <sup>۶</sup> پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود تا بر نام او و بر مسکن او، یعنی بر ساکنان آسمان، کفر گوید. <sup>۷</sup> همچنین به او اجازه داده شد که با مقدسین بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد. <sup>۸</sup> و همه ساکنان زمین او را خواهند پرستید، یعنی همه کسانی که نامشان در آن دفتر حیات بره که از بدو آفرینش جهان قربانی شده بود، ثبت نشده است.

<sup>۹</sup> اگر کسی گوش دارد بشنود:

<sup>۱۰</sup> اگر کسی می‌باید به اسارت برود،

به اسارت خواهد رفت.

اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود،

به شمشیر کشته خواهد شد.

اینجاست دعوت مقدسین به پایداری و ایمان.

### وحش دوم

<sup>۱۱</sup> آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید و دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت و مانند اژدها سخن می‌گفت. <sup>۱۲</sup> و با تمام اقتدار وحش اول در

و روح گفت: «به راستی خوشابه حال ایشان که از زحمتشان آرامی خواهند یافت، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

### برداشت محصول زمین

۱۴ آنگاه نگاه کردم، و اینک ابری سفید پدیدار شد که بر آن ابر کسی چون پسر انسان نشسته بود و تاجی از طلا بر سر و داسی تیز در دستش داشت. ۱۵ و فرشته‌ای دیگر از معبد بیرون آمد و به صدای بلند به او که بر ابر نشسته بود، گفت: «داس خود را بردار و درو کن، زیرا که زمان درو رسیده و محصول زمین آماده برداشت است.» ۱۶ پس آن ابرنشین داس خود را بر روی زمین گردانید و زمین درو شد.

۱۷ سپس فرشته‌ای دیگر از معبدی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. ۱۸ و فرشته‌ای دیگر از قربانگاه بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به صدایی بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس خود را بردار و خوشه‌ها را از تاک زمین بچین، زیرا که انگورهایش رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داسش را بر روی زمین گردانید و انگورهای زمین را چیده و در چرخشت بزرگ غضب خدا ریخت. ۲۰ و آن چرخشت، بیرون از شهر لگدکوب شد و خون از چرخشت تا به بلندی افسار یک اسب به مسافت هزار و ششصد پرتاب تیر جاری شد.

### هفت فرشته با هفت بلا

و نشانه‌ای دیگر، عظیم و شگفت‌انگیز، ۱۵ در آسمان دیدم: هفت فرشته با هفت بلا که آخرین هستند - زیرا که با آنها غضب خدا به آخر می‌رسد.

۲ و چیزی دیدم مثل دریایی از شیشه که با آتش آمیخته باشد، و کسانی را که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند، که

بزه را هر کجا که رود، دنبال می‌کنند. اینان از میان مردم همچون نویر برای خدا و بزه باز خرید شده‌اند. ۵ و هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد، زیرا که بی‌عیب هستند.

### پیامهای سه فرشته

۶ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که با انجیلی ابدی در وسط آسمان پرواز می‌کرد تا ساکنان زمین را از هر قوم و طایفه و زبان و ملت بشارت دهد. ۷ و او به صدای بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او رسیده است و او را بپرسید، او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید.»

۸ و فرشته دومی از پی او آمده، می‌گفت: «سقوط کرد، آن بابل عظیم سقوط کرد، او که همه ملت‌ها را وادار ساخت تا از شراب شهوت زناوی بنوشند.»

۹ و فرشته سومی از پی آن دو آمد که به صدای بلند می‌گفت: «اگر کسی آن وحش و تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، ۱۰ او نیز از شراب غضب خدا که به قوت بسیار در پیاله خشم او ریخته شده، خواهد نوشید و در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بزه با آتش و گوگرد در عذاب خواهد شد. ۱۱ و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت و برای پرستندگان آن وحش و تمثال او و هر کس که نشان نام او را می‌پذیرد، شب و روز آرامی نخواهد بود.» ۱۲ اینجاست دعوت به پایداری مقدسین که احکام خدا و ایمانشان در عیسی را حفظ می‌کنند.

۱۳ و صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت، «این را بنویس: خوشا به حال آنان که از این پس در خداوند می‌میرند.»

۴ و فرشته سَوم پیاله خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب ریخت، و آنها به خون تبدیل شدند. ۵ و شنیدم فرشته‌ای که بر آنها گمارده شده بود، می‌گوید:

«تو عادل هستی، ای قدّوس،

تو که هستی و بودی،

زیرا که این داوریه‌ها را تو به جا آوردی،

۶ چونکه آنان

خون مقدسین و انبیا را ریختند،

و تو به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷ و شنیدم که قربانگاه می‌گوید:

«آری، ای خداوند خدای قادر مطلق،

حق و عدل است، داوریه‌های تو.»

۸ و فرشته چهارم پیاله خود را بر آفتاب ریخت،

و به آن اجازه داده شد تا مردم را به آتش بسوزاند.

۹ و ایشان از شدت گرما سوختند و نام خدا را که

قدرت بر این بلاها دارد، ناسزا گفتند. آنها توبه

نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰ و فرشته پنجم پیاله خود را بر تخت آن

وحش ریخت و قلمرو او در تاریکی فرو رفت. مردم

از درد، زبانه‌های خود را گاز می‌گرفتند. ۱۱ و به

سبب درد و جراحات خود، خدای آسمان را ناسزا

می‌گفتند. آنها از اعمال خود توبه نکردند.

۱۲ و فرشته ششم پیاله خود را بر رود عظیم

فرات ریخت و آب آن خشکید تا راه برای

پادشاهان مشرق مهیا شود. ۱۳ و دیدم که سه

روح خبیث مانند قورباغه‌ها از دهان اژدها و از

دهان آن وحش و از دهان نبی دروغین بیرون

می‌آیند. ۱۴ زیرا آنها ارواح دیوه‌ایند که معجزات

انجام می‌دهند و نزد پادشاهان تمام جهان می‌روند

تا آنان را برای نبرد روز عظیم خدای قادر مطلق

گرد هم آورند.

در کنار دریای شیشه ایستاده و چنگهای خدا را در دست داشتند. ۳ و ایشان سرود موسی، خادم خدا و سرود بزّه را می‌خوانند و می‌گویند:

«عظیم و شگفت‌انگیز است کارهای تو،

ای خداوند خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه ملتّه‌ها.

۴ کیست که از تو نترسد، ای خداوند،

و نام تو را جلال ندهد؟

زیرا تنها تو قدّوسی.

همه قومها خواهند آمد

و تو را خواهند پرستید،

زیرا که کارهای عادلانه تو

آشکار شده است.»

۵ پس از آن دیدم که قدس خیمه شهادت در

آسمان گشوده شد، ۶ و از قدس هفت فرشته با

هفت بلا بیرون آمد که کتانی پاک و روشن به تن

و شالی زرّین به دور سینه داشتند. ۷ و یکی از آن

چهار موجود زنده، هفت پیاله زرّین به آن هفت

فرشته داد، پُر از غضب خدایی که تا ابد زنده

است. ۸ و قدس از جلال و قدرت خدا به دود

پُر شد، و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام

نرسید، هیچ‌کس نتوانست به قدس وارد شود.

### هفت پیاله غضب خدا

۱۶ آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گوید: «بروید و هفت

پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید.»

۲ پس فرشته اوّل رفت و پیاله خود را بر زمین

ریخت، و زخمهای پرگزند و دردناک بر مردمی

که علامت آن وحش را داشتند و تمثال او را

می‌پرستیدند، پدیدار شد.

۳ و فرشته دوّم پیاله خود را به دریا ریخت، و

دریا همانند خون یک لاشه گردید و همه جانداران

دریا مُردند.

داشت که پُر از زشتی‌ها و ناپاکی‌های زنایش بود.<sup>۵</sup> و بر پیشانی او این نام مرموز نوشته شده بود: «بابل عظیم، مادر فواحش و زشتی‌های زمین.»<sup>۶</sup> و دیدم که زن، مست از خون مقدسین و خون شهدای عیسی است.

وقتی او را دیدم، سخت متعجب شدم.<sup>۷</sup> لیکن فرشته به من گفت: «چرا متعجب شدی؟ به تو راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن را حمل می‌کند، خواهم گفت.<sup>۸</sup> آن وحش که دیدی، بود، و نیست، و به زودی از هاویه بر خواهد آمد و به هلاکت خواهد رفت. و ساکنان زمین، آنانی که نامشان از بنیاد عالم در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در شگفت خواهند شد، زیرا که بود، نیست و خواهد آمد.

<sup>۹</sup> این ذهنی حکیم را می‌طلبید: آن هفت سر، هفت کوه هستند که آن زن بر آنها نشسته است.<sup>۱۰</sup> و نیز ایشان هفت پادشاه هستند که پنج نفر سقوط کرده‌اند، یکی باقی است و آن دیگری هنوز نیامده است؛ و وقتی که بیاید، می‌باید اندک زمانی باقی بماند.<sup>۱۱</sup> و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است لیکن به آن هفت تعلق دارد و به هلاکت می‌رود.

<sup>۱۲</sup> و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. اما به مدت یک ساعت به همراه آن وحش همانند پادشاهان قدرت خواهند یافت.<sup>۱۳</sup> آنان در فکر یکی هستند و قدرت و اقتدار خود را به وحش واگذار می‌کنند.<sup>۱۴</sup> ایشان با آن برّه جنگ خواهند نمود، و برّه بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او خداوند خداوندان و پادشاه پادشاهان است و آنانی که همراه وی هستند، خوانده‌شدگانند، برگزیده و وفادار.»

<sup>۱۵</sup> و فرشته مرا گفت: «آن آنها را که دیدی، جایی که فاحشه بر آنها نشسته است، ملتها و جماعتها و قومها و زبانها هستند.<sup>۱۶</sup> و آن ده

<sup>۱۵</sup> «اینک چون دزد می‌آیم! خوشا به حال آن که بیدار مانده، لباس خود را بر تن می‌دارد، مبادا عریان راه رود و برهنه دیده شود.»  
<sup>۱۶</sup> و آنان، پادشاهان زمین را در جایی که به عبری 'حارمگدون' خوانده می‌شود، گرد هم آوردند.

### پیاله هفتم

<sup>۱۷</sup> و فرشته هفتم پیاله خود را در هوا ریخت و صدایی بلند از معبد آسمان و از تخت برآمد که می‌گفت: «تمام شده است!»<sup>۱۸</sup> و درخشش برقها و غرش و صداهای رعد بود و زلزله‌ای عظیم، چنان زلزله‌ای عظیم که مانند آن از زمانی که انسان بر زمین بوده، هرگز واقع نشده است.<sup>۱۹</sup> و شهر بزرگ به سه قسمت تقسیم شد و شهرهای ملتها سقوط کردند. و خدا بابل عظیم را به یاد آورد و پیاله شراب غضب خروشان خود را به او نوشانید.<sup>۲۰</sup> و هر جزیره گریخت و کوهها یافت نشدند.<sup>۲۱</sup> و تگرگ‌های بزرگ از آسمان که هر یک تقریباً به وزن پنجاه کیلو بود، بر مردم بارید و ایشان خدا را به سبب این بلای تگرگ ناسزا گفتند، زیرا که بلایی بسیار سخت بود.

### فاحشه بزرگ و وحش

**۱۷** آنگاه یکی از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله‌ها را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است، به تو نشان دهم.<sup>۲</sup> او را که پادشاهان زمین با وی زنا کرده‌اند و از شراب زنا او ساکنان زمین مست شدند.»

<sup>۳</sup> پس او مرا در روح به بیابانی برد و زنی را دیدم که بر وحش سرخ‌رنگی نشسته که پُر از نامهای کفرآمیز بود، و هفت سر و ده شاخ داشت.<sup>۴</sup> و آن زن به لباس ارغوانی و سرخ آراسته و مزین به طلا و جواهرات و مرواریدها، پیاله‌ای زرین به دست

دوبرابر بیامیزید.

۷ به همان اندازه که خود را جلال داد

و در تجمل زندگی کرد،

او را همان اندازه عذاب و ماتم دهید،

زیرا که در دل خود می‌گوید،

«همچون ملکه می‌نشینم،

بیوه نیستم و هرگز ماتم را نخواهم دید.»

۸ از این سبب بلاهایش یک روزه

بر او خواهد شد،

بلای مرگ و ماتم و قحطی.

و به آتش خواهد سوخت.

زیرا قدرتمند است آن خداوند خدایی که

او را داوری کرده است.»

۹ و پادشاهان زمین که با او زنا کردند و شریک

تجمل او شدند، چون دود سوختن او را ببینند، بر

او گریه و ماتم خواهند کرد. ۱۰ و از ترس عذاب

او، دور خواهند ایستاد و خواهند گفت:

«افسوس، افسوس! تو، ای شهر عظیم،

ای بابل، ای شهر قدرتمند!

که در یک ساعت مکافات تو رسید!»

۱۱ و بازرگانان زمین برای او گریه و ماتم خواهند

کرد، زیرا که دیگر کسی محموله آنان را نمی‌خرد،

۱۲ محموله طلا و نقره و جواهرات و مرواریدها و

کتان نازک و پارچه ارغوان و ابریشم و پارچه سخ

و انواع چوبهای معطر و انواع ظروف عاج و انواع

ظروف چوبی گرانبها و مس و آهن و مرمز آنان

را؛ ۱۳ و دارچین و ادویه و بخور خوشبو و مُر و

کندر و شراب و روغن و آرد مرغوب و گندم و

گاو و گوسفندان و اسبان و ارابه‌ها و غلامان،

یعنی نفوس مردمان آنها را.

۱۴ و «حاصلی که جانت

اشتیاق آن داشت، از تو رفته است.

و همه دولت و شوکت تو

بر باد رفته است،

و هرگز باز نخواهد گشت.»

۱۵ و تاجران این کالاها که از او دولت‌مند شدند،

از ترس عذابی که او می‌کشد، دور خواهند ایستاد

شاخ که دیدی، ایشان و آن وحش، از فاحشه

منزجر خواهند بود. ایشان او را متروکه و عریان

رها خواهند نمود و گوشت او را خواهند خورد

و او را به آتش خواهند سوزانید. ۱۷ زیرا خدا در

دل‌های ایشان نهاده است که خواست او را به عمل

آورند و هم‌فکر شده، قدرت و حکومت خود را

به آن وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا تحقق

یابد. ۱۸ و آن زن که دیدی همان شهر عظیم است

که بر پادشاهان زمین تسلط دارد.»

### سقوط بابل

۱۸ پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از

آسمان فرود می‌آمد، و اقتداری عظیم

داشت و زمین از جلال او نورانی شد. ۲ و او به

صدایی پُر قوت فریاد برآورد که:

«سقوط کرد! بابل عظیم سقوط کرد!

بابل مسکن دیوها شده است،

میعادگاه هر روح ناپاک،

و جولانگاه هر پرنده ناپاک

و جانور منفور.

۳ زیرا که همه قومها

از شراب غضب‌آلود زنای وی نوشیده‌اند.

و پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند،

و تاجران زمین از کثرت تجملات او

دولتمند شده‌اند.»

۴ آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که

می‌گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آیید،

مبادا در گناهان او شریک شوید،

و مبادا در بلاهای او سهیم شوید،

۵ زیرا که گناهان وی تا به فلک رسیده،

و خدا شرارت او را به یاد آورده است.

۶ به او عوض دهید،

آنچه را او به دیگران عوض داده است.

و به سبب اعمالش

دوبرابر به او عوض دهید.

و در پیاله‌ای که آمیخته است،

و گریه و ماتم خواهند کرد و خواهند گفت:  
 ۱۶ «افسوس، افسوس! ای شهر عظیم،  
 که ملبس به کتان نازک،  
 به ارغوان و سرخ،  
 و مزین به طلا و جواهرات  
 و مرواریدها بودی!  
 ۱۷ زیرا که در یک ساعت  
 تمامی دولت تو تباہ شده است.»

و همه ناخدايان کشتی و ملوانان و دریانوردان  
 و همه آنانی که از دریا معاش می‌کنند، دور  
 ایستادند. ۱۸ و چون دود سوختن او را دیدند،  
 فریاد زدند که: «کدام شهر، همانند این شهر  
 عظیم بوده است؟» ۱۹ و خاک بر سر خود  
 ریخته، گریان و ماتم کنان فریاد برآوردند:

«افسوس، افسوس! ای شهر عظیم،  
 آن شهر که همه کشتی‌داران  
 از دولت او ثروت اندوختند،  
 در یک ساعت ویران شده است!  
 ۲۰ ای آسمان، بر او شادی کن!  
 شادی کنید،

ای مقدسین و رسولان و انبیا!  
 زیرا خدا داد شما را از او گرفته است.»  
 ۲۱ آنگاه فرشته‌ای نیرومند، سنگی چون سنگ  
 آسیابی بزرگ را گرفته، به دریا افکند و گفت:  
 «بابل، شهر عظیم،

این چنین سخت افکنده خواهد شد  
 و دیگر هرگز یافت نخواهد گردید.  
 ۲۲ و دیگر صدای چنگ‌نوازان و سرایندهگان،  
 نی‌زنان و شیپورنوازان

هرگز در تو شنیده نخواهد شد،  
 دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنعتی  
 در تو هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر صدای هیچ آسیابی  
 در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛  
 ۲۳ دیگر نور هیچ چراغی

در تو هرگز نخواهد تابید؛  
 و صدای هیچ عروس و داماد  
 در تو هرگز شنیده نخواهد شد.  
 زیرا تاجران تو بزرگان زمین بودند  
 و به جادوگری تو همه ملت‌ها گمراه شدند.  
 ۲۴ و در او، خون انبیا و مقدسین،  
 و خون همه کسان که  
 بر زمین کشته شدند، یافت شد.»

### شادی در آسمان

۱۹ پس از آن، شنیدم صدایی را که به  
 صدای بلند جماعتی عظیم مانند بود،  
 که می‌گفتند:

«هَلیلویاه!

نجات و جلال و قدرت  
 از آن خدای ماست،

۲ زیرا که داوری‌های او حق و عدل است.

چرا که آن فاحشه بزرگ را  
 که زمین را با زنايش فاسد گردانید،  
 داوری کرده

و از او انتقام خون خادمان خود را  
 گرفته است.»

۳ و بار دیگر گفتند:

«هَلیلویاه!

دود از او تا به ابد برمی‌خیزد.»

۴ و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود  
 زنده به روی درافتادند و خدا را که بر تخت  
 نشسته بود، پرستش کرده، گفتند:

«آمین. هَلیلویاه!

۵ و صدایی از تخت برآمد که می‌گفت:

«سپاس گوید خدای ما را،

ای همه خادمان او،

و ای ترسندگان او،

خُرد و بزرگ!»

### جشن عروسی بزه

۱۶ آنگاه شنیدم که صدایی چون جماعتی عظیم مثل غرش آبهای بسیار و چون صدای رعدهای شدید که می‌گفت:

«هَلِّلویاه!

زیرا که خداوند خدای ما،  
آن قادر مطلق، سلطنت می‌کند.

۷ پس شادی کنیم و به وجد آییم  
و او را جلال دهیم،

زیرا عروسی آن بزه رسیده،  
و عروس او خود را آماده ساخته است؛

۸ و کتان نفیس و درخشان و پاکیزه  
به او بخشیده شد

تا خود را به آن ببوشاند.»

زیرا آن کتان پاک، اعمال صالحانه مقدسین است.

۹ و فرشته مرا گفت: «این را بنویس: خوشا

به حال آنان که به جشن عروسی آن بزه دعوت

شده‌اند.» و مرا گفت: «اینها کلام راستین خدا

هستند!» ۱۰ آنگاه به پایش افتادم تا او را بپرستم.

اما او مرا گفت: «چنین مکن! زیرا من نیز خادم او

هستم، چون تو و برادران تو که شهادت عیسی را

نگاه می‌دارند. خدا را بپرست! زیرا شهادت عیسی،

روح نبوت است.»

### سوارکار اسب سفید

۱۱ آنگاه دیدم که آسمان گشوده شد و اینک،

اسبی سفید، که سوارش، امین و حق خوانده

می‌شود. او به عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد.

۱۲ و چشمانش چون شعله آتش می‌ماند و بر

سرش تاجهای بسیار است. و نامی نوشته شده

دارد که هیچ‌کس نمی‌داند، جز خودش. ۱۳ و ردایی

آغشته به خون به تن دارد و نامی که به آن

نام خوانده می‌شود، 'کلمه خدا' می‌باشد. ۱۴ و

لشگرهای آسمان، آراسته به کتان نازک و سفید

و پاکیزه و سوار بر اسبان سفید، از پی او می‌آمدند

۱۵ و شمشیری تیز از دهانش بیرون می‌آید تا با

آن قومها را بزند. و بر آنان با عصای آهنین حکم

خواهد راند. او چرخشت شراب خشم و غضب

خدای قادر مطلق را پایمال خواهد کرد. ۱۶ و بر

ردا و ران وی نامی نوشته شده است: 'پادشاه

پادشاهان و خداوند خداوندان.'

۱۷ آنگاه فرشته‌ای دیدم که در آفتاب ایستاده

بود و به صدایی بلند همه پرندگان را که در

آسمان پرواز می‌کردند، صدا زده، گفت: «بیایید؛

برای جشن عظیم خدا گرد آید، ۱۸ تا از گوشت

پادشاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از

گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر

انسانی، از غلام و آزاد، و خرد و بزرگ.»

۱۹ و وحش و پادشاهان زمین را با لشگرهایشان

دیدم که گرد آمده بودند تا با آن سوار و لشگر

او بجنگند. ۲۰ و آن وحش گرفتار شد و با وی آن

نبی دروغین که در حضور او معجزات می‌کرد و با

آنها فریب داده بود کسانی را که علامت وحش را

پذیرفته بودند و تمثال او را می‌پرستیدند. آنان هر

دو، زنده به دریاچه آتش و گوگرد مشتعل انداخته

شدند. ۲۱ و باقی آنان به شمشیری که از دهان

آن اسب‌سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و همه

پرندگان از گوشت آنان سیر گشتند.

### هزار سال

۲۰ آنگاه دیدم که فرشته‌ای از آسمان فرود

می‌آید، و کلید هاویه و زنجیری بزرگ به

دست دارد. ۲ و او اژدها یعنی آن مار قدیمی را

که ابلیس و شیطان است، گرفتار کرده، به مدت

هزار سال در بند گذاشت. ۳ و او را به هاویه

انداخت و در را بر او بست و مهر کرد تا قومها

را دیگر فریب ندهد تا آن هزارسال به اتمام رسد

و پس از آن به مدت کوتاهی آزاد گردد.

۴ آنگاه تخته‌هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته

بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و

نفوس کسانی را دیدم که به سبب شهادت عیسی

و کلام خدا سرهایشان بریده شده بود و کسانی که

وحش و تمثال او را نپرستیده، و علامت او را بر

پیشانی و بر دست خود نپذیرفته بودند؛ آنها زنده

داوری شد. <sup>۱۴</sup> آنگاه مرگ و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شدند. این است مرگ دَوَم. <sup>۱۵</sup> و هر که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه آتش اندخته شد.

### آسمان و زمین جدید

۲۱ آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشته بود و دیگر دریا نبود. <sup>۲</sup> و شهر مقدّس، اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان، از جانب خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد.

<sup>۳</sup> و از تخت، صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان چون خدای ایشان خواهد بود. <sup>۴</sup> او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و گریه و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اوّل درگذشته است.»

<sup>۵</sup> و آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و نیز گفت: «اینها را بنویس، زیرا این سخنان در خور اعتماد است و راست.» <sup>۶</sup> و مرا گفت: «انجام شد! من 'الف' و 'یا' و ابتدا و انتها هستم. به تشنه‌گان، از چشمه آب حیات به رایگان خواهم داد. <sup>۷</sup> هر که غالب آید، این میراث را خواهد داشت، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. <sup>۸</sup> اما نصیب ترسندگان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدمکشان و پی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دَوَم است.»

شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. <sup>۵</sup> و سایر مردگان زنده نشدند تا آن هزار سال به اتمام رسد. این است قیامت اوّل. <sup>۶</sup> مبارک و مقدّس است آنکه در قیامت اوّل سهمی دارد. بر آنان مرگ دَوَم قدرتی ندارد، بلکه ایشان کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

### شکست شیطان

<sup>۷</sup> و چون آن هزار سال به اتمام رسد، شیطان از زندان خود رهایی خواهد یافت <sup>۸</sup> و او برای فریب قومها در چهارگوشه زمین، جوج و ماجوج را که شماره ایشان چون شنهای دریا است، برای جنگ گرد هم آورد. <sup>۹</sup> و ایشان بر پهنه زمین پیش رفتند و اردوگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. لیکن آتش از آسمان فرود آمد و ایشان را بلعید. <sup>۱۰</sup> و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد انداخته شد، جایی که وحش و نبی دروغین بودند. و ایشان روز و شب تا به ابد عذاب خواهند کشید.

### داوری در پیش تخت سفیدی بزرگ

<sup>۱۱</sup> آنگاه تخت سفیدی بزرگ دیدم و کسی را که بر آن نشسته بود. و از حضور او آسمان و زمین گریختند و جایی برای آنها یافت نشد. <sup>۱۲</sup> و مردگان را دیدم، خُرد و بزرگ، که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها گشوده شدند. سپس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق آنچه که در دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. <sup>۱۳</sup> و دریا مردگانی را که در آن بودند، پس داد؛ مرگ و عالم اموات، مردگانی را که در آنها بودند، پس دادند، و هر یک از آنان بر حسب اعمالی که انجام داده بود،

۸:۲۰ این دو نام از حزقیال ۳۸ و ۳۹ می‌باشند که در آنجا جوج، فرمانروای اعظم سرزمین ماجوج است. در اینجا اشاره به

موجودات اهریمنی می‌باشند

۳:۲۱ یا، معبد

## اورشلیم جدید

زیرجذ، هشتمین از یاقوت نیلی، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از یاقوت ارغوانی و دوازدهمین از یاقوت بنفش. ۲۱ و آن دوازده دروازه، دوازده مروارید بودند، هر یک از دروازه‌ها از یک مروارید ساخته شده بود. و میدان شهر از طلای خالص و مانند شیشه، شفاف بود. ۲۲ معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بَرّه، معبد آن است. ۲۳ و شهر نیازی به آفتاب یا ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا به آن نور می‌دهد و بَرّه چراغ آن است. ۲۴ و قومه‌ها در نور آن راه خواهند رفت و پادشاهان زمین، جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ و دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد - در آنجا شب نخواهد بود. ۲۶ و جلال و عَزّت قومه‌ها به آنجا آورده خواهد شد. ۲۷ لیکن هیچ چیز ناپاک و کسی که مرتکب اعمال قبیح و دروغ شود، هرگز وارد آن نخواهد شد، فقط آنانی که در دفتر حیات بَرّه ثبت شده‌اند.

## نهر آب حیات

۲۲ آنگاه آن فرشته نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور، شفاف بود و از تخت خدا و بَرّه جاری می‌شد ۲ و از وسط میدان شهر می‌گذشت. در دو طرف نهر نیز درخت حیات بود که دوازده بار میوه می‌داد، یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن درخت برای شفای قومه‌ها بود. ۳ دیگر چیزی ملعون در آنجا نخواهد بود و تخت خدا و بَرّه در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. ۴ آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. ۵ و دیگر شب نخواهد بود و به نور چراغ یا آفتاب نیاز نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا نور آنها خواهد بود و آنها تا به ابد سلطنت خواهند کرد.

۹ آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بَرّه را به تو نشان خواهم داد.» ۱۰ و مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از جانب خدا فرود می‌آمد. ۱۱ و جلال خدا از آن می‌تابید و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و شفاف چون بلور بود. ۱۲ و دیواری بزرگ و بلند با دوازده دروازه داشت و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و بر آن دروازه‌ها نامهای دوازده قبیله بنی‌اسرائیل نوشته شده بود. ۱۳ سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در سمت مغرب قرار داشت. ۱۴ و دیوار شهر دارای دوازده بنیاد بود که بر آنها نام دوازده رسول بَرّه نوشته شده بود.

۱۵ و آن که با من سخن می‌گفت، میله اندازه‌گیری از طلا داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوارهای آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶ شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود و او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر با دوازده هزار پرتاب تیر بود. ۱۷ و ضخامت دیوارش صد و چهل و چهار ذراع اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به کار می‌برد. ۱۸ دیوار شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای خالص و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹ بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها تزیین شده بود. بنیاد اول از یشم بود، دومین از لاجورد، سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد، ۲۰ پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق ارغوانی، هفتمین از

۱۶:۲۱ در یونانی، دوازده هزار استادیای به کار برده شده و هر استادیای معادل ۱۸۵ متر است. این مقیاس، تقریباً معادل ۲۲۰۰ کیلومتر است.

۱۷:۲۱ در یونانی، هر ذراع معادل ۴۵ سانتیمتر است

## عیسی می آید

۶ و او مرا گفت: «این سخنان امین و راست است و خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاده تا آنچه را که می باید به زودی واقع شود، به خادمان خود نشان دهد.»

۷ «و اینک به زودی می آیم! خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می دارد.»

۸ من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را شنیدم و دیدم. و چون آنها را شنیدم و دیدم، پیش پایهای آن فرشته که آنها را به من نشان داد، افتادم تا سجده کنم. ۹ اما او به من گفت: «چنین نکن! من نیز با تو و برادران تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می دارند، هم خدمت هستم. خدا را پرست.»

۱۰ و به من گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر نکن زیرا وقت، نزدیک است. ۱۱ بگذار شخص بدکار کماکان بدی کند و مفسد، کماکان فساد نماید؛ صالح، کماکان نیکویی کند و مقدس، کماکان مقدس بماند.»

۱۲ «اینک به زودی می آیم و پاداش من با من است تا هر کس را بر حسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من هستم 'الف' و 'یا'، اول و آخر، و ابتدا و انتها.»

۱۴ خوشا به حال آنانی که ردای خود را می شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را بیابند و از

دروازهها به آن شهر داخل شوند. ۱۵ سگها و جادوگران و پی عفتان و آدمکشان و بت پرستان و هر که دروغ را دوست می دارد و آن را به عمل می آورد، بیرون می باشند.

۱۶ «من، عیسی، فرشته خود را نزد شما فرستادم تا برای کلیسایها، این چیزها را به شما شهادت دهد. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می گویند: «بیا!»

هر که می شنود، بگوید: «بیا!»

هر که تشنه است، بیاید؛

و هر که طالب است، از آب حیات

به رایگان بگیرد.

۱۸ من به هر کس که کلام نبوت این کتاب را می شنود، هشدار می دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ۱۹ و اگر کسی از کلام نبوت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر مقدس، که در این کتاب گفته شده است، بی نصیب خواهد کرد.

۲۰ او که بر این امور شهادت می دهد، می گوید:

«به یقین، به زودی می آیم.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

۲۱ فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین.